

# فضای خلاق و زیبایی‌شناسی مکان

ماسارو یونه‌یاما<sup>۱</sup>

وحید طهرانی‌پور

شیمیزو هیروشی<sup>۲</sup>، بیوفیزیک‌دان ژاپنی، نظریه‌ای درباره‌ی فضای خلاق مطرح کرد که حوزه‌های گوناگونی از رویان‌شناسی تا فعالیت خلاقه‌ی بشری و آفرینش‌های هنری را دربر می‌گیرد. او بحث خود را با منطق مکان نیشیدا کیتارو<sup>۳</sup> آغاز کرد، هرچند نیشیدا را به‌علت پافشاری بر نظریه‌ی خود آگاهی مورد انتقاد قرار داد و به این ترتیب، منطق او را در نظریه‌ی فضای خلاق خود بسط داد. نخستین کاری که باید برای درک نظر شیمیزو انجام دهیم، این است که مفهوم نیشیدا از مکان را درک کنیم. ارسطو مکان را این‌گونه تعریف کرد که «مکان محمول سوژه یا موضوع نیست». در حالی که بر پایه‌ی استدلال نیشیدا، «مکان نه موضوع بلکه محمول است». ارسطو در پی «ماده و عنصری است که به موضوع تبدیل می‌شود»، در حالی که نیشیدا در پی خودآگاهی در راستای محمول است و این خودآگاهی را مکان می‌نامد. منطق مکان نیشیدا بر لفظ افلاطونی «مکان مثل» یعنی «کورا»<sup>۴</sup> استوار است. او تعمداً استدلال خود را بر پایه‌ی مکان خلاق بنا می‌نهد تا مکان را در مسیر پدیدارگرایی از دید فناوری مد نظر قرار دهد. جالب است که او این نظریه را در پیوند نزدیک با مسئله‌ی «خلاقیت در انفورماتیک» بسط می‌دهد و چنین استدلال می‌کند که ما می‌توانیم انفورماتیک را با فلسفه و زیبایی‌شناسی پیوند دهیم. ایجاد ارتباط کارآمد بین داده‌ها موضوع اصلی بحث در مهندسی اطلاعات است و پردازش اطلاعات، موضوع علم اطلاع‌رسانی. در اینجا نمی‌خواهیم به مباحث اصلی این دو علم بپردازیم، بلکه مایلیم آفرینش اطلاعات جدید در انفورماتیک را تبیین کنیم، و بخش اصلی این آفرینش «زیبایی» است. شیمیزو می‌گوید: چنانچه ما اطلاعات را به‌عنوان یک کمیت در نظر گرفته و درباره‌اش پژوهش کنیم، می‌توانیم به‌شیوه‌ای مثبت بین علوم

طبیعی و درک ارزش و زیبایی پیوند برقرار کنیم. به بیان دیگر، می‌توانیم بدون بازگشت به علوم یونان باستان [و اندیشه‌های متقدمانی چون ارسطو] این کار را انجام دهیم. او می‌کوشد با این موضع‌گیری، توضیح دهد به چه دلیل ژاپنی‌ها می‌توانند در مراسم چای خود چیزی (زیبا) بیافرینند، چگونه شیوهی تفکر ژاپنی شکل می‌گیرد، چگونه می‌توان طرحی دقیق برای یک جامعه‌ی فعال بی‌ریزی کرد، و چگونه ویژگی‌های مکان در انسان‌ها و موجودات زنده به وجود می‌آید.

شیمیزو برای توضیح دقیق این نکته، اصل جدید «آفرینش زمان واقعی»<sup>۵</sup> را مطرح می‌کند. او می‌گوید: یکی از ویژگی‌های فرهنگ ژاپنی این حقیقت است که ما ژاپنی‌ها، ترکیب منحصر به فردی از منطق و هنر را براساس اصل آفرینش زمان واقعی پدید آورده‌ایم. او مطمئن است که این اصل، روش‌شناسی علم مدرن را در بر می‌گیرد و شیوه‌ای جدید پدید می‌آورد که ما را قادر می‌سازد منطق‌های شرق و غرب را در منطقی جدید درهم آمیزیم. این درست همان اصلی است که می‌توانیم برای هر اثر خلاقه در سیاست، اقتصاد، علوم، هنرها، فرهنگ و زندگی روزمره به کار ببریم. راستی شباهت‌های این آثار از کجا ریشه می‌گیرند؟ نکات مهمی که اکنون برمی‌شمرم این شباهت‌ها را توضیح می‌دهند:

۱. آغاز از وضعیتی نامعین (نیستی)؛
۲. دو راه برای وارد کردن داده‌ها وجود دارد: ابژه و مکان؛
۳. دریافت این درون‌داده‌ها با دو کانون فعال در خویشتن خویش – یعنی خود خودمحور (خودفاعلی) [سویژکتیو]، و خود مکان‌محور (خودمحمولی)؛
۴. مکان را خود مکان‌محور به وجود می‌آورد؛
۵. با هماهنگی بین مکان و بیان مافی‌الضمیر، این دو کانون با هم هم‌مرز می‌شوند و آنگاه یکپارچگی بین آنها برقرار می‌شود؛
۶. الگویی عام برای موارد پیش‌گفته وجود دارد، به این معنا که حدیث نفس یا بیان مافی‌الضمیری پدید می‌آید که کاملاً با فضا و مکان خود متناسب است.

به این ترتیب، شیمیزو با ارائه‌ی مثال‌هایی از مراسم چای، ورزش‌های رزمی ژاپنی یا «یاگیوشینکاگاریو»<sup>۶</sup>، و نمایش فی‌البداهه به بحث خلق اطلاعات می‌پردازد.

بگذارید این نکته را به زیبایی‌شناسی پیوند دهیم، چون می‌توانیم زیبایی را خلق اطلاعات جدید بدانیم. مشخص است که شکل‌گیری هر اثر (هنری) از عناصر مادی تشکیل‌دهنده‌اش، در واقع شکل‌گیری فرم آن اثر است و این فرایند در پیوند بین «اطلاعاتی که باید پردازش شوند»، و «اطلاعات عامل» (اطلاعات مکان) رخ می‌دهد. در اصطلاح‌شناسی علم رایانه، «اطلاعات عامل» همان سیستم عامل است و «اطلاعاتی که باید پردازش شوند» نیز داده‌ها هستند. این موضوعی است که [عادتا] به بحث نرم‌افزار مربوط می‌شود. اگر حقیقتاً می‌توانیم درباره‌ی پدیدآوردن اطلاعات بحث کنیم، این نه در قلمرو نرم‌افزار که در حوزه‌ی سخت‌افزار است. شانون<sup>۷</sup> مسئله‌ی اطلاعات را از دیدگاهی عمومی مورد بحث قرار می‌دهد؛ یعنی اطلاعات را از سخت‌افزار جدا می‌سازد، در حالی

که نیاز فزاینده‌ای به «فیزیک اطلاعات» وجود دارد که شامل مباحثی چون کارکرد سخت‌افزار برای بحث در باب رایانه‌ی هولونیک<sup>۸</sup> و نظام زندگی است. در حقیقت، اکنون همه می‌دانند که مقدار اطلاعاتی که در دی.ان.ای. وجود دارد - برای این که بتوانیم به راز تشکیل موجودی زنده از یک تخم بارور شده و از طریق تقسیم سلولی پی ببریم - بسیار اندک است و اگر در پی یافتن سرچشمه‌ی اطلاعات کافی باشیم، به پرده‌ای از ابهام خواهیم رسید. بنابراین کاملاً طبیعی است که فکر کنیم نظام زندگی «اطلاعات» را پدید می‌آورد، اطلاعات پدیدآمده در تخم بارور شده نیز اطلاعات بعدی را پدید می‌آورند، و این اطلاعات جدید اطلاعات بعدی را، و همین‌طور تا آخر. در واقع مکان و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن مکان بر یکدیگر تأثیر دارند، همدیگر را تغییر می‌دهند و اطلاعات را خودسازمان‌دهی می‌کنند. گفتنی است که این عناصر یعنی هولون‌ها (بیوهولون‌ها)، در انتقاد از اتم‌ها و مولکول‌ها برقرار می‌شوند و به بیان دیگر، ماده و جوهر چیزها نقد می‌شود.

مایلم بر این نکته تأکید کنم که منطق مکان نیشیدا در بردارنده‌ی انتقادی شدید از ماده و جوهر چیزهاست، و این منطق بر انکار جوهر چیزها استوار است. هم در جهت چیزهای منفرد و جزئی (به معنی عناصر اولیه) و هم در مورد چیزهای کلی و عام (به معنی عناصر ثانویه). در نگرش نخست به نظر می‌رسد که نیشیدا به کارکردگرایی می‌رسد، زیرا منطقش را بر رابطه و کارکرد پدیده‌ها و روند پویای جهان تاریخی متمرکز می‌کند. اما واقعیت این است که این کارکردگرایی نیست، چون او با بیان این که «آگاهی مورد نظر کانت باید در کل موضوع شناخت، و مکان نیستی باشد»، کارکردگرایی و پدیدارگرایی را در منطق مکان به کار می‌گیرد. نیشیدا دیالکتیک هگل<sup>۹</sup> را، بدان سبب که آن را در بند کلیات و در نهایت ناتوان از حذف افراد می‌داند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. همچنین با گفتن این که لایب‌نیتس<sup>۱۰</sup> قطعاً بر افراد تأکیدی ویژه داشت اما سرانجام به هارمونی از پیش برقرار شده [...] متوسل شد، از مونا‌شناسی<sup>۱۱</sup> او انتقاد می‌کند.

با در نظر گرفتن همه‌ی این موارد، منطق نیشیدا واقعیت این جهان را بدون جوهر و ماده در نظر می‌گیرد. او توضیح می‌دهد که هارمونی از پیش برقرار شده «شکلی است که در خودشکل‌گیری جهان نامتناهی پدیدار می‌شود» و درباره‌ی تغییر «از یک شکل به شکل دیگر» - یعنی تغییر «شکل‌های واقعیت» - بحث می‌کند. در فلسفه‌ی او: ۱. جهان ابژه‌ای صرف نیست که سوژه آن را می‌سازد (نقد پدیدارگرایی)؛ ۲. چیزها را نمی‌توان با دلالت بر مفهوم بازگشایی مطلق تبیین کرد (نقدی بر هگل)؛ ۳. خدا به منزله‌ی رابط افراد وجود ندارد (نقد لایب‌نیتس). در منطق نیشیدا تفکر و منطقی که بر «نقطه‌های ثابت» - همچون سوژه، ایده به عنوان چیزی مطلق، و مونا - استوار باشد شدیداً نقد می‌شود. بزرگ‌ترین مشکل این است که وقتی به نقاط ثابت متکی می‌شویم، به ورطه‌ی جمود فکری می‌افتیم. لایب‌نیتس آن قدر خردمند بود که در انتقاد از دکارت، به بطالت اندیشیدن در رابطه با ویژگی‌های رازآمیز اشاره می‌کرد.

آیا می‌توانیم این نقاط ثابت را که محدودمان می‌کنند کنار بگذاریم و به اندیشه‌های مکتب مادی‌میکه<sup>۱۲</sup> در هند باستان - مثل شونیتا<sup>۱۳</sup> (به زاپنی کو<sup>۱۴</sup>) که ناگارجونه<sup>۱۵</sup> بر آن تأکید داشت -

رجوع کنیم؟ نیازی به گفتن ندارد که شونیتا به معنای آن نیست که هیچ چیز وجود ندارد، بلکه بدان معناست که همه‌ی چیزها فاقد سوبهاوه<sup>۱۶</sup>، یعنی ذات حقیقی‌اند. تهیت، بیان کاربردی (و چینی) شونیتا است. شونیتا با «پوچی» غربی که با نیهیلیسم درآمیخته است بسیار تفاوت دارد. از آنجا که شونیتا باید از دوام رها باشد، پافشاری بر خود شونیتا هم بی‌معناست. البته «مثبت‌بودن شونیتا» جای بحث بسیار دارد. به‌همین دلیل است که ناگارجونه طرفدار ستیه-دوايه<sup>۱۷</sup> (به‌معنی دو حقیقت) است، که شبیه نظریه‌ی حقیقت دوگانه در فلسفه‌ی غرب است. با این نظریه می‌توانیم درباره‌ی «کاری که به‌طور طبیعی انجام می‌پذیرد» و «نیکوکاری به‌منزله‌ی خود شونیتا» بیندیشیم. شونیتا، از آنجا که مادیت را نفی می‌کند، نیستی است اما از دیدگاه انگي، و بر پایه‌ی وابستگی متقابل و همبستگی برآمده از انگي، بودن است. «نیستی واقعی» نیشیدا نیز چنین عدمی است. نیستی حقیقی، بودن و نیستی درونی این بودن را درهم می‌پیچد. و این همان مکانی است که بودن و نبودن در آن شکل می‌گیرد.

با این نوع اندیشه‌ها – یعنی مکان و انگي – ما نه سوژه‌ی استعلایی یا مطلق را طرح می‌کنیم، نه با ساختارگرایی لوی استروس<sup>۱۸</sup> که به‌قول پل ریکور<sup>۱۹</sup> نوعی کانت‌گرایی بدون سوژه‌ی استعلایی است، موافقت نشان می‌دهیم. در عوض، تلاش می‌کنیم نوعی «خودشکل‌گیری این جهان» را توصیف کنیم و مواندهایی را مطرح کنیم که فسادپذیرند. این مفهوم مواندشناسی خلاق نیشیدا است. این مواندشناسی خلاق نافی جوهر و ماده، شباهت‌هایی با «دانش‌نامه‌ی جدید» و «فلسفه‌ی ارتباط» میشل سرز دارد؛ زیرا او بود که از فلسفه‌ی «تکیه‌گاه» که متضمن نقاط ثابت است، انتقاد کرد. موضوع بحث، شبکه‌ی رایانه‌ای به‌منزله‌ی «مکان» است. این مکان در فرامتنی در وب جهان‌گستر شکل می‌گیرد. دیگر انگاره‌ی فرامتن مجاز نمی‌داند اثری کامل را متنی منزوی تلقی کنیم. با وجود این که نباید اثر را در شبکه تجزیه کرد، چنان که ساختارشنان درباره‌ی فرامتن این کار را می‌کنند، لازم است در زمینه‌ی منشاء واقعیت اثر به‌منزله‌ی گرهی شبکه‌ای پژوهش کنیم. به‌همین دلیل است که باید منطق مکان نیشیدا را که با واقعیت جهان در «زیباشناسی مکان» سروکار دارد، و با نقد مادیت واقعیت اثر را به چنگ می‌آورد، مد نظر داشته باشیم.

پی‌نوشت‌ها:

1. Masaru Yoneyama
2. Shimizu Hiroshi
3. Nishida Kitaro
4. chora
5. principle of the real-time creation
6. Yagyushinkageryu
۷. کلاود الود شانون (Claude Elwood Shannon, 1916-2001) ریاضی‌دان و مهندس برق آمریکایی و ارانه‌گر نظریه‌ی اطلاعات (۱۹۴۸) است. - م.

۸. holonic: هولون، نظام یا پدیده‌ای است که خود یک کل است و در عین حال بخشی از نظامی بزرگ‌تر. - م.

9. Hegel

10. Leibniz

11. monadology

۱۲. مادیمیکه (Mādhyaṃika) و زیرشاخه‌هایش، از شاخه‌های مکتب بودایی مه‌ایانه است که ناگارجونیه بنیاد گذاشت. براساس این مکتب فکری، همه‌ی پدیده‌ها عاری از «ذات خودی» یا جوهرند؛ نه فقط «اصل ثابتی» وجود ندارد بلکه همه‌ی اشیاء تهیت (شونیتا) و پدیده‌ها بی‌بود هستند. مکتب «مادیمیکه» منکر واقعیت عینی و ذهنی جهان است و این دورا به‌منزله‌ی تهیت عالم‌گیر و مصنوع ذهن فعال در نظر می‌گیرد. مفاهیم و تصورات، نه به‌خودی خود قابل فهم‌اند و نه به‌وسیله‌ی افکار و مفاهیم دیگر. هر کوششی در جهت درک آنان، ناگزیر به پریشانی و آشفتگی افکار منجر می‌شود؛ چرا که پدیده‌ها نسبی‌اند و در واقعیت فطری خود، تهی از هرگونه جوهر بوده و تصورناپذیر و متناقض‌اند. - م.

۱۳. شونیتا (Sunyata): نامی سانسکریت به‌معنی «تهی‌بودن» یا «خالی‌بودن» ویژگی پدیده‌های تجربی است؛ بدان معنا که (براساس آموزه‌های بودا) به‌دلیل ماهیت ناپایدار فرم، هیچ‌چیز هویتی ذاتی و ثابت ندارد. در آموزه‌های بودا، کسب بینش تهی‌بودن پدیده‌ها، جنبه‌ای از پرورش بینش است که به خرد و آرامش درونی منتهی می‌شود. اهمیت این بینش، به‌ویژه در مکتب مه‌ایانه و زیرشاخه‌هایش مورد تأکید قرار گرفته است. باید توجه داشت که تهیت به‌معنای زدودن شناخت مبتنی بر مفهوم‌سازی و بیان کلامی اشیاء، به‌مثابه واقعیت جوهری است نه نفی کلی وجود یا اثبات نیستی آن. - م.

14. Ku

۱۵. آکاریا ناگارجونیه (۲۵۰-۱۵۰ م.) فیلسوفی هندی و بنیان‌گذار مکتب بودایی مادیمیکه و احتمالاً تأثیرگذارترین متفکر بودایی، پس از گئوتمه بودا، است.

۱۶. سوبهاوه (Svabhava) یا معنای تحت‌اللفظی «خودبودن» یا «خودشدن» از مفاهیم پرکاربرد در مکتب مه‌ایانه است. معنای دقیق‌تر آن «ماهیت ذاتی» یا «ماهیت اساسی» یا «جوهر» است.

17. satya-dvaya

18. Claude Lévi-Strauss

19. Paul Ricoeur

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی